



SEPTEMBER
2019

مجله
زاگرس

فقرا قدرت بیشتری از حاکمان ثروتمند دارند، چرا که تعداد آنها بیشتر است و این اراده ی اکثریت است که پیروز است.

ارسطو فیلسوف یونانی



متن ها و نوشته های خود را
جهت چاپ در شماره بعدی به
ادرس زیر ارسال کنید



Zagrosmagazine@yahoo.com

در این شماره

Utgåva 9

- ۱: مصاحبه با لقمان قنبری
- ۲: شعر از روناک فرجی
- ۳: مقاله از مهدی مدیر
- ۴: سرنوشت مدرسه ایی
کوچک از خاطرات محمد گلمراد
نسب

<https://youtu.be/nW95tcPLV3s>



مستند کمپ شلسمارک

اهمیت رسانه و رسالت خبرنگار

مصاحبه با دکتر لقمان قنبری

به عنوان سوال اول؛ از نقطه نظر شما اهمیت رسانه-ها و مطبوعات در یک جامعه به چه چیزی بر می گردد؟

به طور کلی بی خبری مردم یک جامعه از رخدادهای اطراف خود می تواند دال بر ایستایی و فقدان پویایی در حوزه اندیشه ورزی باشد. به عبارت دیگر به هر میزان در یک جامعه شاهد علاقه-مندی مردم به خبر و رصد کردن خبر باشیم و همزمان رسانه و مطبوعات در امر خبررسانی قاعده-مند و بی طرفانه عمل کنند، بدون شک می توان گفت آن جامعه، جامعه-ای آگاه و به روز خواهد بود. بعلاوه میزان باز یا بسته بودن سیستم سیاسی بستگی زیادی به میزان فعالیت مطبوعات و رسانه-ها در آن سیستم دارد. به عبارت دیگر امروزه از نشانه-های دموکراسی وجود مطبوعات و آزادی رسانه است و دقیقاً به همین دلیل است که مطبوعات را ستون "چهارم دموکراسی" نام نهاده-اند. مطبوعات به عنوان یکی از کانال-های ارتباطی می توانند نقش مهمی در گسترش فضای توسعه سیاسی و فرهنگی یک جامعه داشته باشند.

شما چه تعریفی از خبر، خبرنگار و رسالت خبرنگار دارید؟

خبر شامل هر پدیدار، رخداد یا واقعه-ای است که توجه شمار زیادی از افراد یک جامعه را به خود جالب کند. به عبارتی بیان نوشتاری یا مکتوب هر چیز بدیعی که نگاه-ها و اندیشه-ها عده-ای از افراد جامعه را به سوی خود جلب کند، می تواند خبر قلمداد شود. خبرنگار هم کسی است واسط بین رویداد و خبر است. خبرنگار فردی متخصص و آشنا به فنون خبری است که با استفاده از منابع خبری، وظیفه تهیه گزارش (مکتوب، صوتی و تصویری) کامل و جامع و قابل پخش از یک واقعه را به عهده دارد. اما در مورد رسالت خبرنگار می توان گفت خبرنگاران، پیام آوران حقیقت و دیدبانان جامعه هستند. خبرنگاران تلاش می نمایند تا حجاب جهل را از صورت جامعه بردارند. به عقیده من آن هنگام که خبرنگار از این رسالت خوش مهجور بماند، دیگر خبرنگار نیست. خبرنگاران باید پیامبران آزادی و روشنائی و دستدار حقیقت باشند.

با توجه به تعریف شما از رسالت خبرنگار، وضعیت فعلی مطبوعات و خبرنگاران در ج.ا.ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

اگر سختی کار خبرنگار و روزنامه-نگار در مراقبت از رسالت خویش، یعنی امانت-داری و دیده-بانی از حقایق جامعه باشد، باید گفت در جامعه ایران خبرنگار و روزنامه نگاری با اوصاف مذکور به ندرت پیدا می شود چرا که اصولاً بسترها برای رشد چنین روزنامه-نگاری وجود ندارد. متأسفانه در ایران تعهد مطبوعات به مراکز قدرت و ثروت چه بسا بیشتر از تعهد آنها به فنون علمی و رسالت خبرنگاری است. کمتر خبرنگار و روزنامه نگاری پیدا می شود که از استقلال مالی و فکری برخوردار باشد. به عبارت دیگر ما کمتر روزنامه-نگار آزاد و خود مختاری را سراغ داریم که خارج از دایره قدرت باشد و بتواند به راحتی هسته قدرت را نقد کند. متأسفانه در چند سال گذشته و همکنون نیز خیلی-ها از افراد که سواد و شخصیت خبرنگاری را ندارند با پشتوانه مراکز قدرت و ثروت وارد میدان و حرفه مطبوعات می شوند تا از فواید آن منتفع شود، نه اینکه در خدمت رسالت مطبوعات باشند. با این حال جامعه-ی خبر نیازمند روزنامه-نگارانی مستقل و متفکر و با شخصیت حرفه-ای هست که افکار جامعه را برای توسعه و پیشرفت و آینده-ای دموکراتیک مهیا کنند.

شما به عنوان تحصیل کرده علوم سیاسی چه نسبتی بین ساختار سیاسی و ماهیت و کارکرد مطبوعات در ایران می بینید؟

از منظر تحلیل سیاسی می توان گفت در ایران اقتصاد سیاسی و پترودلارها همواره نقش و نفوذی غیر قابل انکار در حوزه-های مختلف اجتماعی داشته و دارند. در این راستا یکی از عرصه-هایی که بی شک از اقتصاد رانتی تاثیر پذیرفته است عرصه مطبوعات می باشد. همان طور که اشاره کردم تصور سیستم سیاسی مردم سالار بدون مطبوعات و فعالیت آزادانه آنها بسیار سخت است. مشکل مطبوعات در ایران به دو بخش تقسیم می شود؛ یکی ساختاری است و دیگری مربوط به کارگزار است - در جواب به سوالات قبلی شما به جایگاه و رسالت کارگزار اشاره کردم- اما به لحاظ ساختاری می توان به محدودیت-های قانونی اشاره کرد. البته فکر میکنم در این مورد تا به حال مطالب زیادی گفته شده و من نیازی نمی بینم که در اینجا دوباره به آنها بپردازم، با این وجود اشاره و بحث من در اینجا به ساختار اقتصاد سیاسی رانتی است به عبارت دیگر مشکل ساختاری مطبوعات در ایران به ساخت اقتصاد سیاسی رانتی بر می گردد. ماهیت رانتی نهاد سیاست و اقتصاد کمتر مجالی برای مطرح شدن حوزه فرهنگ و اندیشه ورزی داده- است.

از آنجا که در ایران دولت از رانت نفتی استفاده می-کنند کمتر وابسته به گرفتن مالیات هست و در نتیجه اثر اولیه رانتی بودن دولت، فاصله-ای است که بین جامعه و دولت ایجاد می-کند. ویژگی دیگر دولت رانتی عدم پاسخگویی به جامعه است. به نظر من در کشورهای تولید کننده نفت که حیات سیاسی و اجتماعی آنها به نفت گره خورده است، نه تنها اقتصاد رانتی می شود بلکه در حوزه فکر و فرهنگ نیز ذهنیت رانتیستی پدیدار می شود. ذهنیت رانتی بدین معنا است که بنیادهای فکری و فعالیت-های فرهنگی، ماهیت اقتصادی و مادی به خود می گیرند. به عبارتی معادلات فکری شما تابعی از معاملات اقتصادی می شود و درست در اینجا است که فکر و قلم روزنامه نگار به شکلی سیستمیک و ساختاری در خدمت مراکز قدرت و ثروت قرار در خواهد آمد. ما امروز این ذهنیت رانتی را در عرصه خبرنگاری و فعالیت-های رسانه-ای در ایران به خوبی می بینیم. در جامعه-ای که در ذهن خبرنگاران آن رانت و فساد رانتی حک شده باشد باید منتظر بود که خبرنگار رسالت خود را قربانی مصلحت سیاسیون و ثروت- سرمایه-دارن کند. اما خطری که ذهنیت رانتی در عرصه مطبوعات می تواند ایجاد این است که این ذهنیت می تواند منجر به تولید و باز تولید رفتارهای پیرومنشانه و نوکرمنشانه، تن-پروری و موقت خواری، مطیع بودن، تملق و تزویر در میان آنها شود و در نتیجه از رسالت خویش دور شوند.

جناب قنبری جایگاه و عملکرد مطبوعات محلی به زبان کردی در ایران تا چه اندازه می توانند رضایت بخش باشند؟

بیش از یک صد سال از انتشار اولین روزنامه کردی می گذرد و در این سال-ها با محدودیت-ها و تنگناهای بی شماری مواجه بوده است. هر چند در سال-های اخیر به لحاظ کمی شاهد رشد

مطبوعات کردی هستیم، با این وجود همین رشد کمی هم به شدت تحت نظارت و کنترل بوده و به لحاظ کیفیت و محتوا نیز متأسفانه چندان رضایت بخش نیستند. دو زبانه بودن، غلبه زبان فارسی، عدم استقلال مالی و بعضاً فکری، عدم خودمختاری، کنترل و نظارت شدید، هویت گریزی، ضعف در بازتاب خواسته-های راستین جامعه و سانسور شدید از جمله ویژگی-های مطبوعات محلی کردی هستند. اما در مورد رسالت مطبوعات کردی باید گفت که رسالت آنها باید بر محور روشنگری هویتی و بحث کردن پیرامون فرهنگ اصیل و ایده بازگشت به خویش باشد.

اهمیت مطبوعات کردی در صورتی که به آنها اجازه فعالیت آزادانه داده شود، همانا می تواند پاسداری، تقویت و شناساندن زبان و فرهنگ کردی به جوامع دیگر باشد. بنابراین فعالین مطبوعات محلی بهتر است خود را مقام یک پزشک اجتماعی ببیند و به شناسایی بیماری فرهنگ محلی بپردازند. مطبوعات محلی باید آغازگر عصری جدید و پر امید و روشنی برای جوامع محلی خود باشند. مطبوعات محلی می توانند با درج خبر و بیان رویدادهای محلی نقش بی بدیلی در ساختن افکار عمومی داشته باشند. بعلاوه باید اشاره کرد که شناخت مخاطب و نیازهای جامعه کردی اساسی-ترین گام در جهت موفقیت مطبوعات محلی است. اما تک صدایی بودن، نظارت-های شدید اداره ارشاد اسلامی، ورود سود جویان و غیر حرفه-ای-ها به عرصه مطبوعات، خود سانسوی و... از جمله مشکلات پیش روی مطبوعات کردی است. نباید فراموش کرد که نشریات کردی همچنین به دلیل بالا رفتن هزینه-های اجاره دفتر، چاپ، کارکنان، بیمه، مالیات و غیره مدت-هاست که با مشکلات مالی دست به گریبان هستند.

وضعیت مطبوعات در شهرستان سرپل ذهاب از دید شما چگونه است؟

سال-ها است که مطبوعات در این شهرستان به طور مستقیم یا غیر مستقیم، تحت کنترل نهادهای امنیتی و اطلاعاتی می باشد. با این وجود مشکل دیگر در امر مطبوعات این است که اولاً؛ چند هفته-نامه-ای که وجود دارند هیچ کدام همخوانی محتوایی با زیست فرهنگی و اجتماعی کردهای سرپل ذهاب ندارند. برای مثال شما یک هفته نامه را پیدا نمی کنید که صفحه-ی را به جامعه یارستان اختصاص داده باشد. در مورد طایفه جاف همین مسئله صادق است. دوم اینکه متاسفانه روزنامه-نگار به معنای واقعی در این شهرستان وجود ندارد اغلب آنها فاقد توانایی های فنی و تخصص و به عبارتی سواد رسانه-ای یا اگر سواد دارند شخصیت حقیقی آنها چندان با کار روزنامه نگاری همخوانی ندارد. این در حالی است که روزنامه نگار محلی در سرپل ذهاب لازم است حتی الامکان زبان و پوشش-های فرهنگ محلی خود را بشناسد و بر ارزش-های آن واقف باشد که در این مورد نیز به جرات می توان گفت بیشتر فعالین مطبوعات در سرپل ذهاب با این مسائل نا آشنا هستند. متاسفانه همکنون آفت-های بی شماری روزنامه نگاری در سرپل ذهاب را تهدید می کنید که عبارتند از رواج تخریب شخصیت، سیاست زدگی، حقیقت ستیزی، بی مسئولیتی نسبت به اصول اخلاقی، دو به هم زنی، بی توجه به معرفت و هویت بومی، تبدیل شدن به ابزار برای بازتاب منویات صاحبان ثروت و قدرت.

شادمان و پیروز باشید.



مصاحبه: کوروش خدامرادی

حلیجه با سکوت معناداری دفن شد

در کوردوشیمای صدام،

و هر کودکی

از ترس های دفن شده

دو چشم به ارث برد،

با نگاهی مغموم...

و هیچ کس نفهمید

چرا در این سرزمین،

هر بند نافی با خون گره می خورد؟

آه ای #کردستان

ای فرزند لبالب این خاک

چشم ببند بر اشکهای بازیگران حقوق بشر!

اینها آئینمن های کوچکنند!

"جنوسانید" نام دیگر سرزمین من است!

RONAK



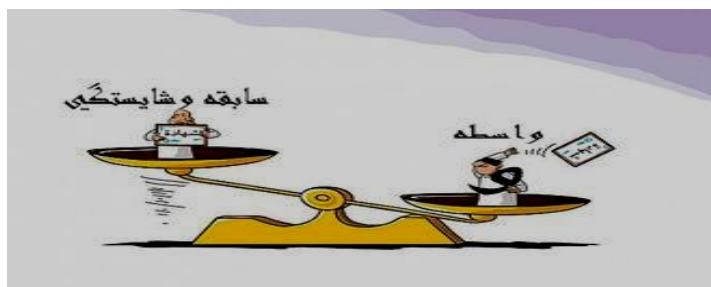
FARAJI

شایسته سالاری یا ناشایسته سالاری

با نگاهی ویژه به جامعه یارسان سرپل ذهاب

مقدمه

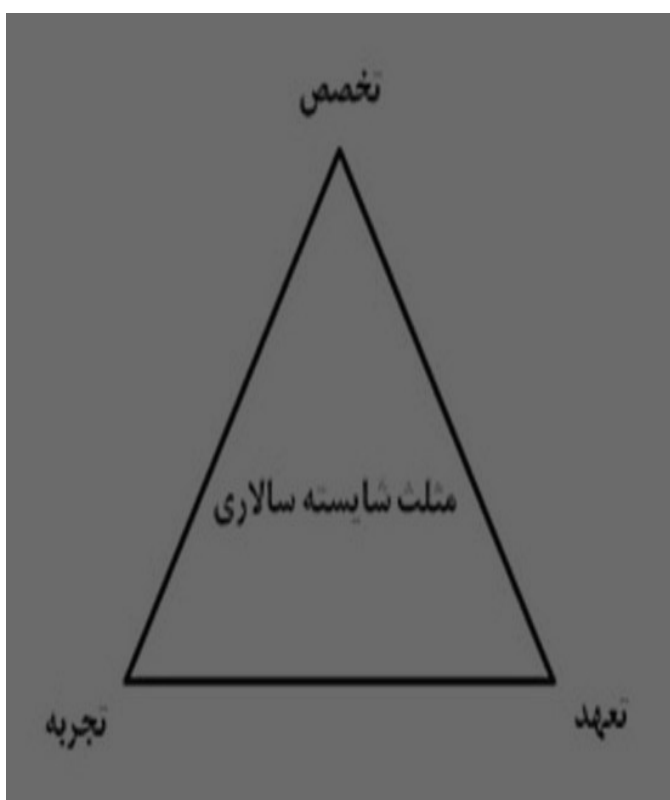
امروزه پیشرفت جوامع بشری، در گرو پیشرفت تمامی اعضای جامعه و گروه های مختلف یک جامعه است که این امر تضمین کننده پیشرفت و رشد و شکوفایی آن جامعه و در کل یک کشور می شود. در طول زمان ثابت شده که هر گاه یک کشور از تمام ظرفیت ها و منابع انسانی خود به نحو احسن و بدون در نظر گرفتن اقلیت و قومیت و نیز دید مذهبی استفاده کرده است بی شک یکی از پیشرفته ترین و به روزترین جامعه و کشور را داشته تا جایی که الگو سایر جوامع شده است، اما متأسفانه در کشورهای جهان سوم و در حال پیشرفت از جمله ایران این امر تحت تاثیر عوامل زیادی قرار گرفته که در ادامه به توضیح آن پرداخته می شود. نگاه اقلیتی و قومیتی آثار زیان بار و گاه جبران ناپذیری را بر جای میگذارد که غیر قابل جبران است و سبب بی اعتمادی و هرج و مرج در جامعه می شود. در بحث مدیریتی مهم ترین مساله استفاده از نیروهای متخصص و کار بلد است که قطعاً پیشرفت نهایت کارایی را در پی دارد، کشورهایی که امروزه صاحب قدرت در زمینه تکنولوژی و منابع انسانی هستند به این نتیجه رسیده اند که نگاه و تبعیض قومیتی در یک جامعه و یک کشور نه تنها سودی نخواهد داشت بلکه اقتصاد و پیشبرد برنامه های یک کشور را در مرور زمان فلج خواهد کرد. شایسته سالاری در ایران به طور یقین می توان گفت یکی از کشورهایی که شایسته سالاری معنا و مفهوم خاصی ندارد و هیچ گاه رعایت نشده و نمی شود ایران است که این امر امروزه به وضوح دیده می شود و باعث عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و به طور کلی در تمام زمینه ها شده است. کشوری که به جای ارج نهادن به دانش بشری و استعداد های انسانی صرفاً به دنبال مسائلی است که نوعی حمایت دروغی و تظاهری برای حفظ نظام و حکومت را به دنبال دارد قطعاً نمی تواند پیشرفت کند و کلیه اقلیت های دینی و سیاسی را از خود راضی نگه دارد. در ایران مسائل بسیار زیادی وجود دارد که نقطه قوت نظام شده و به جای پرداختن به مسائل اصلی که می تواند به اقتصاد و شکوفایی مملکت کمک کند به آنها پرداخته می شود و جای مسئله اصلی را گرفته اند، از آن جمله می توان به مذهب افراد اشاره کرد که متأسفانه می توان گفت تشیع سالاری بر جامعه حکومت می کند و ملاک و معیار اصلی برای انجام کارهای مدیریتی استعداد و کارایی نیست بلکه شیعه بودن است، از دیگر مسائل می توان به خانواده شهدا و غیره اشاره کرد که متأسفانه کمر توازن در جامعه را شکسته و در تمامی مسائل حتی کنکور و دریافت تسهیلات و غیره نکته مثبتی تلقی شده و مزایای بسیار زیادی برای این افراد دارد این در حالی است که ممکن است یک فرزند شهید هیچ گونه استعداد و کارایی نداشته باشد و حتی صلاحیت قرار گرفتن در آن پست مدیریتی را نداشته باشد اما متأسفانه تنها نکته ی قابل توجه همان فرزند شهید بودن است که برای انجام کار مهم است و به همین راحتی حق یک انسان با استعداد و دارای صلاحیت ضایع می شود، این در صورتی است که آن فرد با استعداد، پدرش شهید نشده اما به همان اندازه فرزند شهید از جنگ و مسائل مرتبط آن لطمه دیده است که نادیده گرفته می شود. در ایران فرزندان مسئولین از مزایای بسیار زیادی بهره مند هستند که تنها به دلیل شغل پدرشان است نه استعداد و توانایی خودشان که از این جمله می توان به تحصیل کردن در خارج از کشو و نیز دست یافتن به پست های مهم مدیریتی است که هیچ گاه بر اساس لیاقتشان نیست، فرزندان مسئولین و نیروهای نظامی از جمله سپاه هیچ گاه بر اساس آزمون استعداد یابی گزینش نمی شوند و پشت این قضایا رانت های بسیار بزرگی است که سایر افراد جامعه را در نظر نمی گیرد.



ادامه متن صفحه بعد

نکته ی دیگر انتخاب های قومی و قبیله ای است که این موضوع سر به فلک کشیده تا جایی که یک نماینده مردمی هنگامی که به مجلس می رود به جای رسیدگی به مشکلات مردم و معضلات جامعه صرفا به دنبال تبعیض پست های مدیریتی است و نیز سر کار بردن افرادی که آشنا و معرفی شده هستند و یا در رساندن نماینده به مجلس تلاش کرده اند. همواره گروه های قومیتی در ایران مورد هدف مسائل سیاسی بوده اند تا جایی که هیچ گاه یک نفر که کورد باشد در پست مهم مدیریتی قرار نمیگیرد مگر اینکه کاملا در خدمت نظام و زیر نظر آنها باشد که این امر هم هیچ گاه بر اساس استعداد فرد نیست تبعیض قومیتی در جامعه و مضرات آن در بحث شایسته سالاری شاید مهم ترین نکته همین تبعیض قومیتی باشد

که بیشترین ضربه را به افراد متخصص و نخبه می زند و زمینه ساز مرگ تدریجی استعدادهای آنها می شود، برای مثال جامعه شهرستان سرپل ذهاب را مورد بررسی قرار می دهیم که از لحاظ دینی دارای مذاهب تشیه، تسنن و یارسان می باشد و دارای قومیت های زیادی از جمله کلهر، جاف و گوران می باشد که همین امر نود باعث تبعیض قومیتی شده است که به طبع جامعه یارسان بیشترین ضرر را از این مسائله دیده اند. به عنوان مثال هیچ وقت در یک پست مدیریتی مهم کسی از جامعه یارسان قرار ندارد و صرفا با بهانه های مختلف از این پست ها منع می شود، شرایط امنیتی نظام همواره راه بر استعدادهای افراد بسته و شرایط بر آنها سخت می کند. از مضرات اینگونه رفتارها در جامعه می توان به عدم یکپارچگی جامعه اشاره کرد که سبب بی اعتمادی افراد نسبت به سیستم می شود که این امر در نهایت باعث بی ثباتی در جامعه شده و هیچ گاه پیشرفتی به دنبال نخواهد داشت، از طرفی دیگر نا دیده گرفتن استعداد های انسانی جامعه سبب دوگانگی سیاسی شده و گاه سبب خروج افراد نخبه از کشور یا فرار مغزها می شود، از طرفی هم استفاده از افراد غیر متخصص و غیر مسئول نمی تواند پیشرفت جامعه را به دنبال داشته باشد. متأسفانه در گزینش افراد مهم ترین گزینه مسائل عقیدتی و دینی است و هیچ گاه استعداد و تخصص افراد در نظر گرفته نمی شود و ملاک هایی مانند سابقه بسیجی بودن و فعالیت هایی در جهت منافع نظام مهم ترین ویژگی در جذب افراد هستند. نتیجه کلی این گونه رفتارها عقب ماندگی و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی یک جامعه و کشور را به دنبال دارد. نتیجه و



بحتمتأسفانه این سیاست غلط که امروزه با آن رو به رو هستیم روز به روز در حال افزایش است و مملکت را به سوی سقوط اقتصادی و اجتماعی پیش می برد و تا کنون راه حلی برای آن پیدا نشده است. این در حالی است که کلیه گروه های مذهبی، سیاسی یک جامعه باید در تعیین سرنوشت یک کشور دخیل باشد و برای آینده آن کشور تلاش کنند زیرا جامعه و یک کشور هیچ گاه متعلق به یک گروه خاص نمی باشد این در صورتی است که همانگونه از کلیه اقلیت ها انتظار است که در موضوعاتی مانند انتخابات و مسئله سربازی رفتن افراد فعال باشند و نقش پررنگ داشته باشند باید همان قدر هم به آنها فرصت داد تا تعیین آینده و سرنوشت کشور دخیل باشند نه صرفا برای بازی های سیاسی نظام به کار گرفته شوند.

از خشاب مادرنگی تا خشاب فشنگ جنگی به سهر هاتیکی دلته‌زین ، خه‌فمت هینهر ، شادی به‌زین

سرنوشت تلخ مدرسه‌ای کوچک، مدرسه‌ی میرزا کوچک‌خان جنگلی که در دل روستائی به نام داراب که در شمال شرق شهر سرپل‌ذهاب واقع شده است.

من خودم کلاس دوم ابتدایی در آن درس خوانده‌ام و با گذشت سالیان درازی، اسم هم‌کلاسی‌هایم، مدیر، و معلم که اهل یکی از روستاهای اطراف سرپل‌ذهاب بود را به یاد دارم.

باوجود اینکه چند سالی از بازگشت عمده‌ی آوارگان جنگ دو دیکتاتور ایران و عراق یعنی خمینی و صدام گذشته بود و خانواده من هم جز آوارگان برگشته‌ی سال ۷۰ بود ولی تا ۵ سال بعد یعنی تا سال ۱۳۷۵، آوارگی ما از این روستا به آن روستا با وضعیت سخت آوارگی همچنان ادامه داشت و مشکلات ناشی از وجود یک رژیم دیکتاتوری هم سختی آنرا برای ما چندین برابر بیشتر کرده بود.



به همین دلیل بود که من توانستم تنها یک سال، فقط سال دوم ابتدایی در مدرسه میرزا کوچک‌خان جنگلی درس بخوانم و سال بعد به روستائی دیگر مهاجرت کردیم.

مدرسه میرزا کوچک‌خان جنگلی، مدرسه‌ای است که از چند اتاق کوچک برای کلاس درس با یک راهرو باریک و آب‌خوری و دستشویی که در بیرون و بغل دفتر مدیر مدرسه قرار گرفته، تشکیل شده است یا بهتر است بگویم بود. حیاط کوچکی داشت بی حصار و دیوار، و تالیه جاده اصلی ادامه‌دار، که هم زمین فوتبال بود و هم گاهی اوقات پارکینگ ماشین.

حکومت فعلی ایران بعد از انقلاب، ارگانها و تشکیلاتی به ساختار حکومتی و دولتی اضافه کرد که در هیچ جای دنیا سابقه نداشته است. یکی از ارگانهای که از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب در ایران مراحل شکل گرفتن خود را گذراند نهاد رعب و وحشت، سپاه تروریستی پاسداران رژیم دیکتاتوری بود که خود متشکل از چندین بخش از جمله بسیج، اطلاعات، نیروی زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی و است. که نه تنها در زمینه نظامی و عمرانی فعالیت دارند بلکه در تمامی زمینه‌های ممکن و موجود همچون یک غده سرطانی پیکره‌ی ایران رو به پایان را در برگرفته است. نهادی که برای ما بیشتر جنبه‌های نظامی و امنیتی آن در اینجا مورد بحث است هرچند در ابتدا به علت بی‌اعتمادی به ارتش ایران و همزمان با اعلان جنگ علیه سرزمینهای کوردنشین و سپس با عراق شکل گرفت، جنگ با عراق هشت سال پس از شروع آن پایان یافت ولی جنگ سپاه و حکومت ایران با مردم کورد باوجود اینکه قبل از جنگ عراق شروع شده است ولی هنوز در ابعاد مختلف نظامی، فرهنگی و اقتصادی ادامه دارد.

یکی از زمینه‌های که وجود مخرب سپاه تروریستی پاسداران در آن کاملاً محسوس است، زمینه ملیت‌اریزه و امنیتی کردن سرزمینهای کوردنشین است که در بخش‌های مختلفی قابل بررسی است.

بعد از آنکه جمعیت روستای داراب و روستاهای اطراف آن همچون سایر مناطق در دهه های اخیر افزایش یافت که دو شیفته کردن و حتی سه شیفته کردن مدارس هم در بعضی مناطق ، راه حلی مناسب و جوابگوی نیازها نبود ، مدرسه ای جدید در روستای مذکور در سال ۱۳۸۶ ساخته شد که به دانش آموزان مقطع راهنمایی ۵ روستای نزدیک بهم اختصاص یافت و موجب تسهیل در رفت و آمد روزانه دانش آموزان شد اما طولی نکشید که همه چیز بدتر شد تقریباً یک سال بعد از اتمام کار مدرسه راهنمایی یعنی در بهار سال ۱۳۸۷ اتفاقی افتاد که میتوان گفت علت اصلی اتفاقات بعد از آن است ، که یکی از آنها تبدیل مدرسه ابتدایی میرزا کوچک خان جنگلی به پایگاه سپاه تروریستی پاسداران در دل روستا بود. روستای که قلب تپنده مبارزات علیه رژیم اشغالگر بوده و هست که وجود جوانان پرشور و دلیرش امیدبخش آینده ای روشن و سرفراز برای این سرزمین است .

و اقداماتی چون تفتیش و بازرسی های منازل و افراد بصورت مداوم ، تعقیب و دستگیری افراد بصورت کورکورانه و چندین یورش گسترده که وسیعترین آن در بهار سال ۱۳۸۷ علیه مردم مدنی و بی دفاع انجام شد که منجر به دستگیری و ضرب و شتم افراد زیادی از جمله زنان و کودکان در این روستا شد.

مدتی بعد از این حملات گسترده که با همکاری و هماهنگی میان نیروهای انتظامی، اطلاعات ، یگان ویژه و ضد شورش انجام شد. مدرسه ابتدایی این روستا را به پایگاه سپاه تروریستی پاسداران تبدیل کردند و دانش آموزان ابتدایی را به مدرسه تازه تاسیس راهنمایی منتقل کردند و دانش آموزان بیچاره مدرسه راهنمایی که به تازگی از گرفتاری های رفت و آمد به مدرسه های دورتر خلاصی یافته بودند، دوباره مجبور به رفت و آمدهای طولانی روزانه به مدرسه های دیگر شدند. تعداد زیادی از این دانش آموزان به دلیل مشکلات رفت و آمد به مدرسه بناچار از ادامه تحصیل بازماندند .

مدرسه ابتدایی که در حال تخریب بر سر دانش آموزان و معلمان بود دوباره بازسازی و مقاوم سازی شد، برایش برج و بارو ساختند برجکهای دیدبانی، دیوار های بلند بتونی با سیم خاردار های حلقه ای، ویژگی های که لازمی پایگاه های مرزی است. آنهم در دل یک روستا که به قصد گرفتن امنیت و آرامش از ساکنان روستا و روستاهای اطراف آن می باشد. من خود شخصا نیروهای سپاهی را با دوربین های دیدبانی بر روی پشت بام و در برجکهای نگهبانی این مدرسه دیده ام که انتقال دهنده ی حسی جز ناامنی نیست.

در تمام دنیا حکومت ها در انجام فعالیتها و اقداماتی برای رشد فرهنگی و سواد جمعی جامعه پیشرواند و در حد توان خود تلاش و کوشش می کنند. مثلاً زندانهای حکومت های قبلی، قلعه های قدیمی ، کارخانه ها و یا حتی خانه ها و کاخهای شاهان را تبدیل به کتابخانه عمومی یا موزه میکنند و درصدد آنند تا اگر در آن مکانها در گذشته توسط حاکمان به نحوی جامعه متحمل ضرر و زیان شده باشد بدین ترتیب آن صدمات را جبران کنند.

هیچ کس انتظار ندارد که مدرسه ای یا کتابخانه ای به پادگان یا پایگاه نظامی حتی در بدترین شرایط تبدیل شود و از آن وحشتناک تر علیه خود مردم مورد سؤاستفاده قرار بگیرد.

تنها یک نمونه مشابه به ذهنم می رسد که بدون شک به پای آنچه رژیم ایران انجام می دهد نمیرسد. در شهر های تسخیر شده توسط داعش که بیشتر ساکنین فرار می کردند و عملاً جریان زندگی عادی متوقف می شد و در شرایطی کاملاً متفاوت با ایران که لازم به توضیح بیشتر نیست ، بعضی از مدارس به عنوان مکانهای نظامی توسط داعش مورد استفاده قرار می گرفت

داعش در آن شرایط جنگی فرصت ساختن پایگاه نظامی نداشت، پول و نیروی کافی نداشت، از زمین و هوا مورد حملات شبانه روزی قرار می گرفت و مدارس هم کاملاً متروکه بودند. با توجه به مقایسه ی شرایطی که داعش در آن بسر می برد و مدارس متروکه و خالی را تبدیل به مکان های نظامی میکرد با شرایط رژیم دیکتاتوری ایران، با آن همه امکانات مالی و انسانی که در اختیار دارد. به راحتی می توان به نتیجه ی روشنی رسید که جمهوری اسلامی ایران از داعشی که مظهر جنایت و وحشت است، داعشی تر است.

روزگاری من و همکلاسی‌هایم در آن مدرسه در کلاس درس هنر ، بر روی برگه های سفید ، رویاهایی که در ذهن ، و تصویری کودکانه که از دنیای اطراف خود داشتیم را می‌کشیدیم و با کمک مدادرنگی برای زیباتر شدن ، رنگ آمیزی میکردیم ، به امید گرفتن نمره بهتر از معلم و خوشحالی بیشتر والدین مان.

اما امروز در مدرسه قدیمی بخت برگشته و گرفتار شده ی من، در حیاط مدرسه در جای صف‌های من و یاران همدبستانیم، افرادی با کله هائی محصور در کلاه های زنگ زده آهنی ، قلب‌های چون سنگ خارا، خشاب های پر از گلوله های از جنس نفرت و کینه بر روی سینه، چکمه های سیاه که با هر بار برداشتن آنها سرزمین پاک و مقدسمان را آلوده‌تر میکنند و لباسهای که از خاکستر سوختن کوهستانهای زیبای دالاهو پوشیده شده است به صف ایستاده اند. فرمانده آنها بروی میز معلم ما بجای نقاشی های کودکانه ما ، نقشه های نفرت و سرکوب و تفرقه افکنی بین خاندان های منطقه میکشد که با خشاب های گلوله و ریختن خون مردم بی گناه، رنگی و عملی میکند به امید گرفتن جیره بیشتر و درجه بیشتر از مافوقش.

بدون شک لزوم استفاده از چنین پایگاهی از سوی رژیم ، در چنین موقعیتی ، بعداز گذشت چهل سال از ایجاد رعب و وحشت و اشغالگری و استبداد ، نشان از شکست و درماندگی آنها است و نتیجه تداوم و اثرات مبارزات بحق مردمان این روستا و این سرزمین است.



هدف از نوشتن این مطالب در باره ی این مورد ویژه یعنی مدرسه میرزا کوچک‌خان جنگلی، اهمیت لزوم تداوم مبارزات مردمی ما علیه رژیم حاکم در شرایط فعلی است که هرکس به هر شیوه ای که میتواند و در هر جایی که هست انجام دهد.

و امیدوارم که این موضوع در حد شایسته ی خود چه در داخل و چه در خارج ، در میان فعالان و مبارزان سرزمینمان ، کوردستان بزرگ ، موقعیت مناسب خود را بدست آورد و بصورت کامل مورد بحث قرار بگیرد و بتوان به عنوان سندی محکم علیه حکام مستبد ، در مجامع بین‌المللی و حقوق بشری ، مورد استفاده قرار داد.

مدرسه میرزا کوچک‌خان جنگلی نماد مظلومیت سرزمینهای اشغالی کوردنشین است که ناخواسته گرفتار جنگی طولانی و حملات همه جانبه شده است. و لازم است به دنیای امروز انتقال دهیم که حاکمان غاصب نه تنها بفرق بهبود شرایط زندگی مردمان و سرزمینهای تحت سلطه خود نیستند بلکه همچون ماری که در اطراف طعمه خود پیچیده است هر لحظه و در هر موقعیتی به فکر بستن عرصه های حیاتی موجود، علیه ما هستند.

این مدرسه نماد ملت‌آریزه کردن مناطق کوردنشین است که لازم است تلاش کرد تا به عنوان سمبلی در این زمینه به همه‌ی دنیا شناخته شود. امیدوارم که این کار من کمکی باشد یا قدمی کوچک در راه بازگرداندن این مدرسه ی غصب شده به صاحبان اصلی آن، که تمامی مردم روستا و بخصوص کودکان و نسل های آینده می باشد و در راه آزادی وطن از سلطه اشغالگران از چهار سو.

Mohammad Golmoradnasab

m.zagros2020@yahoo.com